

الگوی فازی - سیستمی هوشمندسازی قدرت و تحقق امنیت پایدار در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران

مهدی عباسزاده فتح آبادی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

روح الله سبزی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲ - تاریخ تصویب: ۹۴/۲/۲۹)

چکیده

امنیت پایدار مفهوم جدیدی است که به تازگی به مباحث مطالعات امنیت وارد شده است. استمرار امنیت در زمینه‌های پایدار و پویا نیازمند توجه همه‌جانبه به مخاطرات زندگی بشری است که با جمع بین گفتمان‌های سلبی و ایجابی امنیت، تا حدود زیادی ممکن خواهد بود. با توجه به این مسئله، پرسش اصلی این پژوهش این است که «چه ارتباطی بین قدرت هوشمند و امنیت پایدار وجود دارد؟». بر این اساس، فرض بر آن است که رابطه مستقیمی بین هوشمندسازی قدرت و پایداری امنیت وجود دارد. برای دستیابی به امنیتی پایدار باید هم به وجه سخت‌افزاری و هم نرم‌افزاری قدرت در قالب قدرت هوشمند توجه شود. تأکید این پژوهش بر آن است که نگرش سیستمی و شبکه‌ای به مقوله قدرت، هم در سطح نظری و هم در سطح عملی، لازمه طرح‌ریزی و تحقق امنیت پایدار است. بر این مبنا، در این مقاله برآنیم تا با به‌کارگیری منطق فازی و نگرش سیستمی در قالب رهیافت فازی - سیستمی، سازوکاری را برای کاربست مؤلفه‌های قدرت و اقتدار ملی به‌منظور تحقق امنیت پایدار در جمهوری اسلامی ایران عرضه کرده، سیستمی کاربردی را در این زمینه پیشنهاد کنیم. نتایج این پژوهش مؤید این نکته است که به‌کارگیری منطق فازی در قالب سیستمی فازی - عصبی امکان هوشمندسازی قدرت را تا حدود زیادی فراهم می‌آورد که این امر خود زمینه‌ساز پایداری امنیت خواهد بود. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و داده‌های مورد نیاز به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی

امنیت پایدار، رهیافت سیستمی، قدرت هوشمند، منطق فازی

مقدمه

امنیت مقوله‌ای کلی و عمومی است و پرداختن به آن، لازمه رفع هرگونه تهدید بالقوه و بالفعلی است تا انسان بتواند در پرتو آن با آرامش خاطر به دیگر وجوه زندگی خویش بپردازد؛ هرچند برداشت‌های مختلف از امنیت و سیر تحول نگرش به آن، نیازمند تحقیق و بازشناسی مستقلی است، آنچه در اینجا قصد پرداختن به آن را داریم، بررسی وجوه مختلف امنیت با توجه به تعریف‌هایی است که در دنیای امروز از آن به‌دست داده شده است. امروزه امنیت هم به‌مثابه هدف و هم به‌مثابه وسیله برای انسان‌ها مطرح است و از سوی دیگر، برقراری آن پیش‌نیاز اصلی و شرط اساسی تحقق دیگر اهداف مهم چون عدالت، پیشرفت، توسعه و آزادی است. امنیت مفهومی سهل و ممتنع است؛ اما در مقام تبیین، تحلیل و تشریح، امنیت موضوعی بسیار متنوع و پیچیده است. اما در این میان، امنیت پایدار مفهوم جدیدی است که به‌تازگی به مباحث مطالعات امنیت وارد شده و هنوز تعریف واحد و مشخصی از آن به‌دست داده نشده است؛ ولی می‌توان متناسب با دیدگاه‌های مختلف، تعریف‌های متفاوتی برای امنیت پایدار یافت. برخی امنیت پایدار را ترکیب امنیت ملی و امنیت انسانی (Clark et al., 2003: 3-8) و برخی آن را توسعه اقتصادی جهان دانسته‌اند (World Economic Forum, 2014: 36) و عده‌ای نیز امنیت پایدار را توجه به توسعه بین‌المللی، رفاه بیشتر و حفاظت از غیرنظامیان فرض کرده‌اند؛ برای نمونه جرج کنان امنیت پایدار را امنیت ملی به‌علاوه امنیت انسانی می‌داند و معتقد است که برای استقرار امنیت پایدار، نه‌تنها باید بر امنیت دولت‌های ملی تمرکز کرد و حفظ تمامیت ارضی، استقلال و امنیت داخل آن را مد نظر قرار داد، بلکه باید به امنیت انسانی هم توجه کرد که امنیت افراد و اعضای جامعه است (Smith, 2008: 7-8). در بعضی از تعریف‌ها، امنیت پایدار مستلزم توجه به هر دو بعد سلبی و ایجابی آن است و تأکید بر یکی و غفلت از دیگری موجب تزلزل در پایداری امنیت است (نائینی، ۱۳۹۱: ۱۵) که گویا جامع‌ترین نگرش مطرح‌شده در خصوص امنیت پایدار است و از این‌رو، در این مقاله بیشتر از آن استفاده خواهد شد.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی تأثیر هوشمندسازی قدرت (یا ترکیب بهینه قدرت سخت و نرم) بر پایداری امنیت است. واضح است که مکتب امنیتی هر کشور با وجود مشابهت‌های کلی، باید متناسب با مقتضیات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن سامان طرح‌ریزی شود که مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز از این مقوله مستثنا نیست. اما در این پژوهش بنا داریم بیشتر به کلیت ارتباط ساختار قدرت و امنیت بپردازیم؛ به این منظور، پرسش اصلی این است که «چه ارتباطی بین قدرت هوشمند و امنیت پایدار وجود دارد؟». بر این اساس، فرض بر این است که رابطه مستقیمی بین هوشمندسازی قدرت و پایداری امنیت وجود دارد. اثبات چگونگی ارتباط هوشمندسازی قدرت با امنیت امری دشوار است که علت

آن، محرمانه و سیاسی بودن اطلاعات، کلان بودن متغیرها و پیچیده شدن تحلیل و نظریه است. این عوامل در کنار نسبی بودن تأثیرها سبب شده است که نتوان مقیاس دقیقی برای اندازه‌گیری و سنجش عرضه کرد؛ بنابراین در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از منطق فازی که ابزار مناسبی را برای تحلیل متغیرهای کیفی و طیفی به دست می‌دهد، تحلیل مناسبی در این زمینه بیان شود. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و اسنادی به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته و به شیوه تبیینی از نوع هم‌تغییری، درصد بررسی چگونگی ارتباط قدرت هوشمند با امنیت پایدار برآمده است.

چارچوب نظری: الگوی فازی - سیستمی

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، پیش‌فرض این پژوهش بر این مبنا استوار است که واکاوی ساختار قدرت، لازمه مطالعات امنیتی است و با غفلت از نحوه چیدمان قدرت نمی‌توان به استقرار امنیتی پایدار امید داشت. با بررسی پیشینه پژوهشی این مبحث، روشن شد که مطالعه بخشی و جزئی‌نگرانه قدرت نیز تصویری جامع از کلیت ساختار قدرت به دست نمی‌دهد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که اتخاذ رویکردی کل‌نگرانه که از یک سو، جامعیت لازم را فراهم کند و از سوی دیگر، برخوردار از پویایی کافی برای انطباق با مقتضیات زمانی و مکانی باشد، اجتناب‌ناپذیر است که این ویژگی‌ها با نگرش سیستمی متناسب است. از سوی دیگر، برای تحلیل مقوله‌هایی همچون قدرت و امنیت، به منطقی نیاز است که با مراتب و درجات کیفی و طیفی سروکار داشته باشد؛ از این رو در این مقاله برآنیم تا به جای منطق رایج ارسطویی، «منطق فازی» را که از قابلیت مناسبی برای تحلیل گزاره‌های تشکیکی و طیفی برخوردار است، به مثابه دستگاه استدلال و نخ تسبیح نگرش خود به مسائل به‌کار بریم که در ادغام با نگرشی سیستمی، ابزار مناسبی را برای بررسی و تحلیل قدرت و امنیت فراهم می‌کند. اما پیش از آغاز بحث لازم است توضیحی مختصر درباره چستی این نگرش جدید بیان شود.

منطق فازی را نخستین بار در سال ۱۹۶۵ پروفیسور لطفی‌زاده (استاد ایرانی‌الاصل دانشگاه کالیفرنیا) در مقاله‌ای با عنوان «مجموعه‌های فازی»^۱ مطرح کرد که می‌توان آن را نخستین گام در راه رسیدن به نگرش فازی در عرصه معارف بشری دانست. منطق فازی با نگاهی خاکستری (نه سیاه و سفید مطلق) به جهان واقعیت، در پی آن است که حقایق خارجی را به‌طور کامل و آن‌گونه که هستند، به‌تصویر کشد (حسین‌زاده یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). «متغیرهای زبانی» و «مجموعه‌های فازی» دو مفهوم اصلی منطق فازی است (ر.ک: منهاج و نساجی، ۱۳۷۹). منظور از متغیرهای زبانی، متغیرهایی است که مقادیرشان اعداد نیست؛ بلکه مقادیرشان کلمه‌ها یا جمله‌ها در زبان طبیعی

یا مصنوعی است (وحیدیان کامیاد، ۱۳۷۷: ۱۴۷ و ۱۴۸). لطفی‌زاده انگیزه و تصدیق منطق فازی و استدلال تقریبی را با توجه به متغیرهای زبانی، این‌گونه شرح می‌دهد: «انگیزه استفاده از کلمه‌ها و جمله‌ها به‌جای اعداد، آن است که در حالت کلی، مشخصه‌های زبانی، کمتر با اعداد مشخص می‌شوند» (Lotfizadeh, 1977: 3). این متغیرها نسبی‌اند و نمی‌توان به‌صورت منطق دو ارزشی که فقط حکم «هست و نیست» را صادر می‌کند، با آنها رفتار کرد؛ مثالی که به مبنای مفهومی این بحث تبدیل شده، رنگ خاکستری است. رنگ خاکستری، سفید است یا سیاه؟ رنگ خاکستری، تا حدودی سفید و تا حدودی سیاه است و هرچه مقدار سفیدی آن افزایش یابد، خاکستری کم‌رنگ‌تر و هرچه بر سیاهی آن افزوده شود، خاکستری پررنگ‌تری به‌دست می‌آید. برای قضاوت درباره رنگ خاکستری در فضای سیاه و سفید باید از درصد استفاده کرد؛ برای نمونه ۲۰ درصد سفید و ۸۰ درصد سیاه. اما وقتی از دید خرد و جزء‌گرا به دید کلان و کل‌گرا منتقل می‌شویم و می‌خواهیم در خصوص مجموعه‌ای حکم صادر کنیم، مفهوم‌هایی از قبیل درصد، درجه، مرتبه، طیف، نسبتاً، تا حدودی، کم‌وبیش و ... به‌میان می‌آید (واسطی، ۱۳۸۳: ۹۰).

در زمینه مجموعه‌های فازی هم باید گفت معرفت‌شناسی فازی، از راه تأکید بر نظام چندارزشی، نه‌تنها تقسیم‌بندی گزاره‌های معرفتی را برمبنای صدق و کذب (صفر و یک) می‌پذیرد، بلکه در عین حال، مقدار عضویت و عدم عضویت در مجموعه‌ها را درجه‌بندی می‌کند (ساعی، ۱۳۸۸: ۶). البته باید توجه داشت که مفهوم تشکیکی بودن در منطق فازی به‌معنای نسبی‌گرایی نیست؛ بلکه منظور از آن، درجه‌ای و مرتبه‌دار بودن گزاره‌هاست (رک: حسین‌زاده یزدی، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۲). همان‌گونه که گفته شد، نظریه مبنا در این پژوهش، منطق فازی است؛ بر این اساس شبکه مفهومی مرتب با این تحقیق باید طیفی و تشکیکی باشند؛ یعنی بتوان مراتب و درجاتی را در حد فاصل دو منتهی‌الیه بازه صفر و یکی آنها تعریف کرد و نوسان‌ها را در داخل این مجموعه فازی اندازه گرفت. افزون بر منطق و دستگاه استدلال، به سازوکاری نیاز است که به‌شکل مناسبی، منطق فازی را برای تحلیل اطلاعات موجود به‌کار برد که رهیافت سیستمی این امکان را فراهم می‌کند. در ادامه، ابتدا به بررسی مفهوم قدرت و وجوه آن و نیز امنیت و گفتمان‌های آن می‌پردازیم، سپس چگونگی ارتباط هوشمندسازی قدرت با پایداری امنیت را بررسی خواهیم کرد.

الف) قدرت و انواع آن

«قدرت» واژه‌ای عربی است که معادل آن در زبان فارسی «توان» و در زبان انگلیسی «power» است. قدرت واژه‌ای سهل و ممتنع است که افراد گوناگون بسته به اینکه از چه زاویه‌ای به آن

می‌نگرند، برداشت‌های مختلفی از آن داشته، تحلیل‌های متفاوتی از آن به دست می‌دهند؛ تعریف واحدی در این زمینه نیست که مقبول همه کاربران آن باشد و تعریف‌های گوناگون بازتابی از علاقه‌ها و ارزش‌های آنان است. برخی قدرت را مترادف توان ایجاد تغییر یا ایستادن در برابر آن می‌دانند و برخی نیز آن را مترادف توانایی دستیابی به خواسته‌ها (نای، ۱۳۹۲: ۴۶). برخی از دیدگاه جامعه‌شناختی، قدرت را توانایی خواستن و تحمیل اراده تعریف کرده‌اند؛ برای نمونه ماکس وبر می‌نویسد: «قدرت، امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه)، به‌خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکای این امکان خاص، اراده خود را با وجود مقاومت به‌کار برد» (اغصان رحیق، ۱۳۸۴: ۸۹). شوارز بنگر در تعریف قدرت آورده است: «قدرت توانایی تحمیل اراده‌مان بر دیگران است، به اتکای ضمانت اجرای مؤثر در صورت عدم قبول» (عالم، ۱۳۷۳: ۸۹). برخی نیز دانش را معادل توانایی قرار داده‌اند؛ همچنان که فرانسیس بیکن^۱ معتقد بود: «دانایی توانایی است» (Hobbes, 1651: 69). گروهی از اندیشمندان سیاسی هم قدرت را در نسبت با داشتن و مالکیت دیده‌اند؛ برای نمونه حسین بشیریه در کتاب *آموزش دانش سیاسی*، قدرت را این‌گونه تعریف کرده است: «در قدرت مجموعه منابع و ابزارهای اجبارآمیز و غیراجبارآمیزی است که حکومت‌ها برای انجام کارویژه‌های خود از آنها بهره‌مندند و آنها را به‌کار می‌برند» (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۳). برخی نیز معتقدند «قدرت عبارت است از ظرفیت انجام کاری و در شرایط اجتماعی اثرگذاری بر دیگران، در راستای کسب نتایج مطلوب» (نای، ۱۳۹۲: ۲۶). نای شیوه‌های استفاده از منابع و اعمال قدرت را به سه نوع تقسیم می‌کند: قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند. این برداشت از قدرت و تقسیم‌بندی آن، جدیدترین تعریف از قدرت است که در دنیای امروز توجه بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران را به‌خود جلب کرده است؛ از این‌رو لازم است هریک از این تعبیرها را بیشتر توضیح دهیم؛ بنابراین در ادامه به توضیح سه وجه سخت، نرم و هوشمند قدرت خواهیم پرداخت.

۱. **قدرت سخت**^۲: «قدرت سخت» عبارت است از توانایی مجبور ساختن دیگران به انجام دادن خواسته‌های مجری با استفاده از ناهم‌ترازی‌های ناشی از در اختیار داشتن منابع مادی (مرادی، ۱۳۹۰: ۷۲). برخلاف تصور رایج، قدرت سخت کشورها را قادر می‌سازد هویج و چماق‌ها^۳ را برای رسیدن به آرزوهایشان به‌کار برند (مطهری‌نیا، ۱۳۸۹: ۳). این شیوه اعمال قدرت بیشتر در کاربرد عناصر مادی و به‌ویژه کاربست اسباب نظامی و اقتصادی نمود پیدا کرده است (ر.ی. Gilpin, 1975: 24; Kindleberger, 1970: 56). بنا بر استنتاج بیدل درباره اقتدار نظامی،

1. Francis Bacon
2. Hard power
3. Carrot and Stick Policy

«توانایی مسئله‌ای صرفاً مادی نیست و بیش از هرچیز به نحوه استفاده کشورها از منابع مادی بستگی دارد» (Biddle, 2004: 192). اهمیت اقتدار نظامی در تأمین حدی از امنیت لازم برای نظم، همانند اکسیژن برای تنفس است که جز آن زمان که کمیاب باشد، چندان محسوس نخواهد بود و به محض رخداد چنین شرایطی، هیچ کمبودی هم‌پای آن نخواهد بود (نای، ۱۳۹۲: ۸۱). اما تجربه قدرت‌های بزرگ نظامی همچون آمریکا در دوران جرج بوش نشان داده است که به کار بردن مفرد قدرت نظامی و اتکای صرف به آن در جهان امروز، نتیجه دلخواه را به بار نخواهد آورد. در این زمان، دولتمردان آمریکا با اذعان به ناکارآمدی اتکای صرف به قدرت سخت، توجه خود را به شیوه‌ای کم‌هزینه‌تر برای اعمال قدرت، یعنی قدرت نرم، معطوف داشتند (برای توضیح بیشتر ر.ک: نای، ۱۳۸۷: ۱۳۹۲).

۲. قدرت نرم^۱: عبارت است از توانایی شکل دادن به علاقه‌های دیگران و هدایت رفتار آنان بدون بهره‌گیری از زور (نای، ۲۰۰۳: ۱۲)؛ به تعبیر دیگر، قدرت نرم عبارت است از تأثیر نهادن بر ارزش‌ها، نهادها و سیاست‌های کشورهای آماج با استفاده از جاذبه الهام‌بخش. مفهوم قدرت نرم را به شکل امروزی، نخستین بار جوزف نای، نظریه‌پرداز برجسته آمریکایی مطرح کرد؛ او این مفهوم را این‌گونه تعریف می‌کند: «قدرت نرم توانایی کسب چیزی است که می‌خواهیم از طریق جذب به جای اجبار (در کسب آن) عمل نمایم» (نائینی، ۱۳۹۱: ۷۱). وی همچنین معتقد است که «قدرت نرم به توانایی شکل‌دهی به اولویت‌های دیگران به‌منظور اینکه آنچه را شما می‌خواهید، بخواهند متکی است» (نای، ۱۳۸۷: ۷۰). وی تأثیر این شیوه اعمال قدرت را بر قدرت سخت، این‌گونه تعبیر می‌کند: قدرت نرم به رهبران این امکان را می‌دهد که در مصرف هویج و چماق صرفه‌جویی کنند (نای، ۱۳۸۷: ۷۳). به‌طور معمول، منابع قدرت نرم را ارزش‌های فرهنگی، بازیگران سیاسی، فرهنگ و خط‌مشی‌های سیاستمداران و نهادها تشکیل می‌دهند؛ اما گاهی حتی نیروهای نظامی که قاعداً بر قدرت سخت متکی‌اند، توانسته‌اند نقش قدرت نرم را بازی کنند (امام‌زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱). قدرت نرم مکمل قدرت سخت است؛ قدرت سخت به‌تنهایی برای اطمینان از امنیت و برقراری صلح مناسب نیست (مرادی، ۱۳۹۰: ۷۳). قدرت سخت و نرم دو سر یک طیف‌اند که اغلب به‌صورت صفر و یکی یا سیاه و سفید تعریف شده‌اند و سیاستگذاران عمدتاً یا گرایش مفرد به سخت‌افزار داشته‌اند یا تمایل بیشتری به شگردهای نرم نشان داده‌اند؛ هرچند در عمل، هر واحد سیاسی و غیرسیاسی برای نیل به اهداف و غایات خود، به‌ناچار ترکیبی از این دو وجه قدرت را به‌کار می‌برد و به این دو به‌صورت جداگانه و تک‌تک روی نمی‌آورد. تحلیل شیوه کاربست طیفی و مشکک این دو وجه قدرت با استفاده از منطق فازی ممکن خواهد شد و ترکیب بهینه آنها با استفاده از

رهیافت سیستمی حاصل می‌شود؛ این ترکیب بهینه را می‌توان قدرت هوشمند نامید. هرچند تا پیش از سال‌های ابتدایی هزاره سوم، ترکیب قدرت سخت و نرم به صورت ضمنی پذیرفته شده بود، اقدام مشخصی برای تئوریزه کردن آن انجام نگرفت؛ تا زمانی که نای نظریه قدرت هوشمند را مطرح کرد.

۳. **قدرت هوشمند**^۱: اصطلاح «قدرت هوشمند» را نخستین بار، جوزف نای در سال ۲۰۰۴ در کتاب معروف خود، *قدرت نرم: راه کامیابی در سیاست جهانی*^۲، به کار برد. قدرت هوشمند نه سخت است و نه نرم؛ بلکه ترکیبی ماهرانه از هر دوی آنهاست (نائینی، ۱۳۹۱: ۳۴۰). نای در این زمینه می‌گوید: «قدرت هوشمند ترکیبی است از قدرت سخت زور و تطمیع با قدرت نرم جذب و ترغیب. قدرت نرم صرف، حلال همه مشکلات نیست» (نای، ۱۳۹۲: ۱۵). او همچنین در تشریح ناکارآمدی قدرت سخت صرف می‌نویسد: «فرایند تبدیل قدرت از منابع به نتایج رفتاری، یک متغیر میانی حساس و تعیین‌کننده است. برخورداری از منابع قدرت، ضامن کسب نتایج دلخواه در همه شرایط نیست. لازمه تبدیل منابع به قدرت ملموس - به مفهوم کسب نتایج دلخواه - راهبردی بهینه و مدیریتی مدبرانه است؛ آنچه من آن را قدرت هوشمند می‌دانم» (نای، ۱۳۹۲: ۳۰).

همان‌گونه که گفته شد، پیش‌فرض این پژوهش بر این مبنا استوار است که واکاوی ساختار قدرت، لازمه مطالعات امنیتی است و با غفلت از نحوه چیدمان قدرت نمی‌توان به استقرار امنیتی پایدار امید داشت. تا اینجا تلاش شد برای شناخت روشمند قدرت، دو وجه اصلی آن یعنی قدرت سخت و نرم در کنار ترکیب بهینه آنها در قالب قدرت هوشمند معرفی شود؛ اما پیش از بررسی چگونگی هوشمندسازی قدرت و چگونگی تأثیر آن بر پایدارسازی امنیت، باید پس از نگرشی مجدد به مفهوم امنیت و گفتمان‌های غالب آن، تعریف مدنظر خود از امنیت پایدار را تشریح کنیم که در ادامه به این مهم خواهیم پرداخت.

ب) امنیت و گفتمان‌های آن

امنیت از بنیادی‌ترین نیازهای هر جامعه‌ای است، مهم‌ترین عامل برای دوام زندگی اجتماعی به‌شمار می‌رود (نصیری، ۱۳۸۴: ۱). در دوران جنگ سرد، تعریفی نظامی از قدرت بیان می‌شد و امنیت نیز به‌طور طبیعی تک‌بعدی و از دیدگاه نظامی درک‌پذیر بود؛ ولی در عصر جهانی شدن، با تکرر قدرت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، دانش فنی، فردی و فناوری، تعریف امنیت نیز تغییر کرد و چندبعدی شد. امنیت در عصر جهانی شدن بر پایه مفهومی از

1. Smart Power
2. Soft Power: The Means to Success in World Politics

امنیت سیستمی استوار است که در آن، امنیت بخشی از یک شبکه است که به دیگر اجزای آن شبکه، به هم پیوسته است و کلیت شبکه نیز پیوسته بر اجزای منفرد آن تأثیر می‌گذارد (علایی، ۱۳۹۱: ۳). برخی امنیت را دارای دو وجه سلبی و ایجابی دانسته (رک: ناظمی اردکانی و رضانی، ۱۳۹۱: ۶) و برخی مطالعات امنیت ملی را نیز دارای چهار موج مطالعاتی و در قالب دو گفتمان منفی و مثبت معرفی کرده‌اند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۸-۸). از این منظر می‌توان امنیت را نیز از دو بعد صفر و یکی بررسی کرد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱. گفتمان سلبی (امنیت به مثابه عدم تهدید): در این گفتمان که به گفتمان منفی معروف است، امنیت سلبی است؛ به این معنا که امنیت با نبود عامل دیگری به نام تهدید، تعریف می‌شود (نائینی، ۱۳۹۱: ۱۴). منظور از امنیت در این گفتمان، نبود تهدید برای عناصر چهارگانه دولت یعنی قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت است. در حدود هفتاد درصد نظریه‌های موجود در کتاب‌ها و مقاله‌های مختلف درباره امنیت ملی، به گونه‌ای با گفتمان سلبی در ارتباط‌اند. گفتمان سلبی دارای ویژگی‌هایی است که در موضوع‌شناسی امنیت باید به آنها توجه داشت و بر آنها تأکید کرد؛ این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف) مقوله امنیت به شدت برون‌گراست؛ (ب) این نظریه‌ها تهدیدمحورند؛ (ج) جنبه‌های سخت‌افزاری تهدید در این نظریه‌ها، مهم‌تر از جنبه‌های نرم‌افزاری آنهاست (افتخاری، ۱۳۸۵: ۹). بنابراین، روشن است که در گفتمان سلبی امنیت، تأکید بر تهدیدمحوری و استفاده از قدرت سخت برای مقابله با تهدیدها و تأمین امنیت است؛ امنیت سلبی متغیر وابسته بوده، تابع قدرت سخت است.

۲. گفتمان ایجابی (گفتمان مثبت): شاخصه اصلی این گفتمان (گفتمان مثبت) رویگردانی از محوریت مؤلفه نظامی در تعریف و تحدید امنیت ملی است. این گفتمان، امنیت را براساس شاخص «رضایتمندی» تعریف می‌کند؛ به این صورت که می‌توان امنیت را وضعیتی دانست که در آن نسبت معقولی بین خواسته‌های شهروندان و کارآمدی نظام سیاسی وجود دارد (ناظمی اردکانی و رضانی، ۱۳۹۱: ۶). درباره تفاوت این گفتمان با گفتمان سلبی گفته می‌شود که براساس گفتمان سلبی اگر یک کشور در معرض تهدید کشورهای دیگر نباشد، در وضعیت امن است؛ اما در گفتمان ایجابی وضعیت به گونه‌ای دیگر است. در گفتمان ایجابی اگر کشورهای مختلف بر ضد یک کشور به کاری اقدام نکنند و هیچ تهدیدی متوجه آن کشور نباشد، «شرط لازم امنیت» را داراست؛ اما به یک «شرط کافی» نیز نیازمند است تا بتوان آن را امن دانست. برای شناختن شرط کافی امنیت باید بدانیم که «آیا نسبت بین خواسته‌ها و کارویژه‌های نظام سیاسی، تولید رضایتمندی می‌کند یا نه؟»؛ اگر تولید رضایتمندی کرد، می‌گوییم کشور دارای امنیت است و در غیر این صورت، در وضعیت ناامنی قرار دارد؛ هرچند کشورهای دیگر با آن کاری

نداشته باشند (ر.ک: افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۲). ویژگی‌های گفتمان ایجابی از این قرارند: ۱. نگاه گفتمان ایجابی به درون است؛ ۲. تأکید این گفتمان بر قدرت نرم است؛ و ۳. مبنای آن رضایت‌مندی است (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۴).

امنیت ایجابی، متغیر وابسته و تابع قدرت نرم است؛ یعنی هر قدر توجه به مقوله‌های نرم‌افزاری بیشتر و کامل‌تر باشد، امنیت ایجابی نیز بهتر و کامل‌تر به دست خواهد آمد. هر چند قدرت نرم کم‌هزینه و در عصر ارتباطات بسیار کارآمد است و همان‌گونه که گفته شد، برخی سده کنونی را سده گفتمان ایجابی می‌دانند، با حوادث ابتدای این سده مشخص شد که قدرت نرم، همیشه به تنهایی کارساز نیست؛ بنابراین باید در پی ترکیبی بهینه از قدرت سخت و نرم، یعنی قدرت هوشمند بود که بیشترین کارایی را با صرف کمترین هزینه حاصل کند. پیش از پرداختن به چگونگی تحقق قدرت هوشمند، باید تعریف امنیت پایدار را که غایت قدرت هوشمند است، به دست آورد.

۳. امنیت پایدار (گفتمان ترکیبی): امنیت نیز همچون قدرت در بردارنده مراتب و درجات طیفی است و به تعبیر دیگر، فازی است؛ بنابراین نگاه صفر و یکی و ایجابی - سلبی به آن، راهگشا نیست و باید در جست‌وجوی ترکیبی بهینه از این دو وجه بود که متضمن حصول «امنیت پایدار»^۱ باشد. در گفتمان‌های جدید امنیت ملی، سعی بر آن است با پرهیز از سلبی‌نگری صرف، به بعد ایجابی امنیت نیز توجه شود و به این ترتیب، تصویر جامع‌تری از امنیت به دست آید. در زمینه پسوند پایداری که به مفهوم امنیت اضافه شده است، باید گفت «پایداری»^۲ از نظر لغوی عبارت از «تاب آوردن (تحمل و تداوم یافتن)»، «دوام» و «برقراری و ماندگاری در سطحی ویژه» است و از نظر اصطلاحی و به معنای وسیع خود، به توانایی جامعه، بوم‌سازگان یا هر نظام جاری برای تداوم کارکرد در آینده نامحدود گفته می‌شود؛ بدون اینکه به اجبار در نتیجه تحلیل رفتن منابع که نظام به آن وابسته است یا به دلیل تحمیل بار بیش از اندازه روی آن‌ها، به ضعف کشیده شود. از سوی دیگر، توانایی نظام برای استقامت و پایایی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به مقدار ارتباطی وابسته است که نظام با محیط بیرونی برقرار می‌کند؛ به عبارتی دیگر، پایداری نظام به‌طور کامل، به قابلیت نظام برای سازگاری و انطباق، تغییر و تحول و واکنش نسبت به محیط وابسته است. از آنجا که محیط همواره در حال تغییر است، این فرایند، پویا و حساس است؛ بنابراین نظام پایدار به کارکرد مناسب درونی و به رابطه سازگار با محیط و به عبارت ساده‌تر، به پایداری درون و به پایداری بیرون (در تعامل با محیط) نیازمند است تا در مجموع به مثابه نظام پایدار عمل کند (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵: ۴۸).

1. Sustainable Security.

2. Sustainability.

این تلقی، تلقی سیستماتیکی از امنیت است که با نگرش سیستمی و کل‌نگر به مقوله امنیت حاصل می‌شود. بر این اساس، پایداری به دو نوع پایداری بیرونی و پایداری درونی تقسیم می‌شود؛ پایداری بیرونی به معنای پایداری در چهار بُعد اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی و برقراری ارتباط با این محیط‌های چهارگانه است. در نتیجه، این چهار پایداری به هم مربوطاند و پایداری یکی بدون پایداری دیگری ممکن نیست. پایداری درونی، حاصل کارکرد روابط پیچیده عناصر سیستم است. از آنجاکه کم و کیف این عناصر از سیستمی به سیستم دیگر متفاوت است، کارکرد و در نتیجه آن، پایداری سیستم‌ها نیز با یکدیگر تفاوت دارد. همچنین پایداری درونی، رابطه‌ای پیچیده با پایداری بیرونی دارد که مسئله را بسیار پیچیده می‌کند؛ به عبارت دیگر، کارکرد عناصر درونی و پایداری آن، امکان پایداری بیرونی را فراهم می‌آورد و شرایط محیطی و پایداری بیرونی، بر کارکرد و پایداری درونی اثر می‌گذارد (حاجیانی، ۱۳۹۱: ۵). در نتیجه، می‌توان غالب رویکردها، برداشتها و تعریف‌های بیان‌شده از امنیت پایدار را در قالب گفتمانی جدید تجمیع کرد که حاصل جمع دو گفتمان سلبی و ایجابی با رویکردی سیستماتیک و کل‌نگر است.

در مجموع، امنیت پایدار به معنای تداوم حیات یک نظام سیاسی (و اجتماع ملی) در طول زمان است که از راه ایجاد توازن و تعادل در تأمین امنیت مراجع مختلف و سطوح و ابعاد آن امنیت محقق شده، موجب رفع و مقابله با تهدیدها و تأمین رضایت و مشارکت عمومی می‌شود و امکان پیگیری سیاست‌های توسعه ملی را فراهم می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که جامع‌ترین تعریف از امنیت پایدار، همان ترکیب بهینه گفتمان سلبی و ایجابی است؛ چراکه این دو گفتمان، دربردارنده تمام ابعاد و رویکردهای مختلف به امنیت‌اند.



شکل ۱. امنیت پایدار یا گفتمان ترکیبی امنیت

از نگاه جامعه‌شناختی و با رویکرد پارسونزی، امنیت پایدار متضمن این ابعاد است: حفظ امنیت اجتماعی، حفظ امنیت اقتصادی، حفظ امنیت سیاسی و حفظ امنیت فرهنگی (حاجیانی، ۱۳۹۱: ۸-۶)؛ حال، پرسش اساسی این است که «این رویکرد سیستماتیک و کل‌گرایانه چگونه حاصل می‌شود؟». با توجه به التزام و تناظری که بین قدرت و امنیت وجود دارد، به نظر

نویسنده راه‌حل را باید در طراحی چارچوب سیستمی و کارآمد از قدرت براساس منطق فازی (نگاه طیفی به جای نگاه صفر و یکی) به‌منظور نیل به قدرت هوشمند جست‌وجو کرد.

قدرت هوشمند و امنیت پایدار

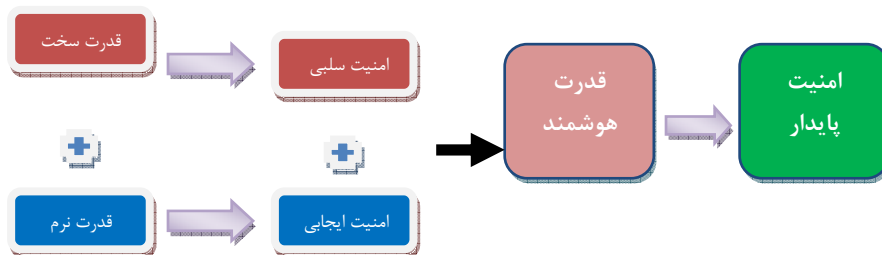
مطابق آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که نخست، مفهوم قدرت، متغیری زبانی و غیرعددی است که نمی‌توان آن را با منطق کلاسیک سنجید؛ چنان‌که جوزف نای هم این‌گونه به آن اذعان داشته است: «با این حال، اندازه‌گیری قدرت دشوار است؛ اما این در رابطه با عشق هم صدق می‌کند و ما فقط بدین دلیل که نمی‌توانیم بگوییم کسی را $1/7$ برابر بیش از دیگری دوست داریم، به واقعی بودن عشق شک نمی‌کنیم. قدرت مانند عشق رابطه‌ای است که قوت و دامنه‌اش بسته به زمینه‌های گوناگون فرق می‌کند» (نای، ۱۳۸۷: ۶۶). دوم، نمی‌توان با نگاه صفر و یکی صرف (در اینجا سخت و نرم صرف) به آن نگریست و آن را به‌کار بست؛ در نتیجه باید گفت که قدرت مجموعه‌ای فازی است که از ترکیب مراتب و درجات سخت و نرم حاصل می‌شود و بهترین شیوه کاربست آن، ترکیب بهینه ابعاد و منابع سخت و نرم متناسب با شرایط است؛ چیزی که امروزه آن را «قدرت هوشمند» می‌نامیم. هرچند نای به لزوم کاربست ترکیبی این دو بعد قدرت اشاره می‌کند، در زمینه چگونگی تحقق آن، راهکار مشخصی به‌دست نمی‌دهد. در این مقاله برآنیم با هدف تأمین امنیت پایدار، راهکاری برای تحقق قدرت هوشمند پیشنهاد دهیم.



شکل ۲. شکل‌گیری قدرت هوشمند

همان‌گونه که در مباحث پیشین مشخص شد، بنا بر برخی تعاریف‌های جدید از امنیت و قدرت، هر دو مفهوم دربردارنده وجهی سلبی یا سخت‌اند که در ترکیب با وجه ایجابی و نرم، راهبردی بهینه در جهت همه‌جانبه‌سازی قدرت و پایدارسازی امنیت حاصل می‌کنند. «از دیدگاه امنیت ملی، هیچ حکومتی نمی‌تواند از تغییر سیاست‌های عمومی خود که ترکیبی از به‌کارگیری قدرت نرم و سخت هستند، جلوگیری کند» (مرادی، ۱۳۹۰: ۷۳). می‌توان نتیجه گرفت که بین هوشمندسازی قدرت و پایداری امنیت، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد؛ یعنی هراندازه ترکیب قدرت سخت و نرم، بهینه‌تر و کارا تر باشد و با تهدیدهای موجود در زمان و

مکان تناسب بیشتری داشته باشد، توفیق بیشتری نیز در خنثی‌سازی تهدیدهای سخت و نرم و پوشش آسیب‌ها به دست می‌آید که نتیجه آن، پایداری بیشتر امنیت خواهد بود.



شکل ۳. ترسیم نحوه ارتباط قدرت هوشمند با امنیت پایدار

البته لازمه ایجاد این ترکیب بهینه، هماهنگی و یکپارچگی مسئولان و نهادهای ذیربط در زمینه‌های مرتبط با مسائل امنیتی، اقتصادی، توسعه‌ای و تمام عناصر مرتبط به قدرت است (در این زمینه ر.ک: Khagram et al., 2003:18-19). در این مرحله باید دید چگونه می‌توان ابعاد، مؤلفه‌ها و منابع قدرت را به‌شکلی بهینه درهم تنید و مدیریت کرد که امنیت، پایداری نسبی یابد. در بخش انتهایی پژوهش، با علم به پیچیدگی و دشواری هرگونه تجویزی برای این امر، تنها به معرفی و پیشنهاد سازوکاری می‌پردازیم که گمان می‌رود در صورت به‌کارگیری و تنظیم قواعد لازم برای آن، قابلیت مناسبی برای نیل به امنیت پایدار در سطح راهبردی به نمایش گذارد.

سیستم هوشمند فازی-عصبی قدرت و تحقق امنیت پایدار

با توجه به گستردگی متغیرها و تنوع عوامل تأثیرگذار بر مؤلفه‌های قدرت و امنیت، برای دستیابی به قدرت هوشمند و به‌منظور تأمین و حفظ امنیت پایدار باید از چارچوب تحلیلی مناسبی استفاده کرد. در این زمینه، منطق فازی و نگارش سیستمی به این دو مقوله ممکن است کارساز باشد. برای این منظور می‌توان اطلاعات به‌دست‌آمده از رصد پیوسته منابع، مؤلفه‌ها، مراجع و دیگر عوامل اثرگذار بر قدرت و امنیت را به‌مثابه داده‌های خام در اختیار سیستم هوشمند تحلیل و مدیریت فازی-عصبی قرار داد و پس از پردازش این اطلاعات در ماشین استدلال سیستم، مطابق با قواعد و دکترین‌های ذخیره‌شده در پایگاه قواعد آن، تحلیل راهبردی مربوط را از خروجی سیستم دریافت کرد. این سیستم‌ها با به‌کارگیری الگوریتم ژنتیک، قابلیت یافتن راهبرد بهینه را دارند و کاربست شبکه‌های عصبی نیز امکان یادگیری و عملکرد مبتنی بر تجربه را برای آنها فراهم می‌کند.



شکل ۴. عناصر هوشمندسازی قدرت

سیستم‌های هوشمند فازی-عصبی ضمن تعمیم حافظه از سطح افراد و گروه‌های محدود به سطح سیستم و شبکه، اطلاعات بسیار گسترده‌ای را به‌شکلی روشمند و تلفیق‌شده در کنار تحلیل مبتنی بر پردازش موازی و انبوه اطلاعات همراه با توانایی تشخیص الگوهای مبتنی بر تجربه، در اختیار تصمیم‌گیران در سطوح مختلف قرار می‌دهند. منطق فازی دارای انعطاف‌پذیری بسیار زیادی برای تحلیل معانی زبان طبیعی است و ابهام‌های برخاسته از ذهن انسان و محیط و همچنین درجه نادقیقی را که در قضاوت انسانی وجود دارد، الگوسازی و تحلیل می‌کند (آذر، ۱۳۷۴: II). پشتوانه منطق فازی، رویکردی تصمیم‌گیری است که همیشه موضوع‌ها را به‌صورت سیاه و سفید یا صحیح و غلط نمی‌بیند؛ بلکه به‌طور معمول شامل اصطلاح «شاید» و ترکیبی از سیاه و سفید است. دلایل مزیت‌های منطق فازی (برای طراحی سیستم تصمیم‌گیری و مدیریت) به شرح زیر است:

الف) ایجاد انعطاف‌پذیری؛

ب) آزادی تصور؛

ج) ایجاد نتیجه بهتر؛

د) مسائل تصمیم‌گیری یا کنترل؛

و) امکان مشاهده و پردازش؛

ه) سهولت نگهداری از سیستم اطلاعاتی (الهی و آذر، ۱۳۷۸: ۷).

منطق فازی رویکردی نو برای پاسخ به محدودیت‌های بیان‌شده در سیستم‌های اطلاعاتی مدیریت است. امروزه، با استفاده از نظریه مجموعه‌های فازی می‌توان سیستم‌های اطلاعاتی فازی را طراحی و ایجاد کرد که قابلیت پردازش داده‌های واقعی سازمان را دارند و به تصمیم‌گیری مطلوب کمک می‌کنند. هدف اصلی سیستم‌های اطلاعاتی مدیریت فازی، پشتیبانی از تصمیم‌گیری‌های مدیریت است (الهی و آذر، ۱۳۷۸: ۷). هربرت سایمون^۱ و همکارش مارچ طی

1. Herbert Simon

سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ به بررسی و شناخت سازمان با رویکرد تصمیم‌گیری پرداختند و در نتیجه این بررسی‌ها، همسویی بین تصمیم‌گیری انسانی و تصمیم‌گیری سازمانی کشف شد. سایمون معتقد بود که سازمان‌ها به‌طور کاملاً عقلایی عمل نمی‌کنند؛ زیرا اعضای سازمان، قابلیت‌های محدودی برای پردازش اطلاعات دارند. او عقیده داشت که کارکنان:

(الف) به‌طور معمول، بر مبنای اطلاعات ناقص درباره فعالیت‌ها و نتایج آن عمل می‌کنند؛

(ب) فقط تعداد محدودی از راهکارهای مربوط به هر تصمیم را می‌توانند شناسایی کنند؛

(ج) قادر به ارزش‌دهی دقیق نتایج نیستند.

سایمون معتقد بود کارکنان در بهترین حالت، به شکل‌های محدودی از عقلانیت دست می‌یابند (الهی و آذر، ۱۳۷۸: ۱۸)؛ اما تصمیم‌گیری با نگرشی سیستمی و شبکه‌ای و با به‌کارگیری ابزارهای مدرن، ضمن غلبه بر محدودیت‌های انسانی و بهبود عملکرد پردازش، این نقص‌ها را جبران می‌کند.

سیستم پشتیبانی تصمیم‌گیری فازی دارای پایگاه داده فازی^۱، پایگاه دانش فازی^۲ (پایگاه قواعد) و پایگاه الگوی فازی^۳ است. هر یک از این پایگاه‌ها، سیستم مدیریتی خاص خود را دارد. سه پایگاه ذکر شده، به‌صورت مجزا و همچنین تعاملی، با هریک از سیستم‌های مدیریت این پایگاه‌ها عمل می‌کنند و همه اینها با تصمیم‌گیرنده در تعامل‌اند. پایگاه داده فازی از فازی‌سازی پایگاه داده سنتی و تبدیل الگوی رابطه‌ای به الگوی رابطه‌ای فازی ایجاد می‌شود. به این ترتیب، داده‌های فازی به‌وسیله مجموعه‌های فازی نمایش داده می‌شوند و به‌طور مؤثر به‌کار می‌روند. همچنین، در پایگاه داده فازی، داده‌های فازی و قطعی لازم بسیار زیادی برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری ذخیره می‌شوند. داده‌های قطعی، مشخصه‌های شیء را در قالب اعداد و مانند آن ذخیره می‌کنند؛ اما داده‌های فازی اغلب به‌صورت متغیر زبانی (از قبیل نظرهای متخصصان) ذخیره می‌شوند و تصمیم‌گیرنده از راه بازیابی این اطلاعات می‌تواند آنها را برای بررسی‌های فازی و قطعی استفاده کند. برای ایجاد پایگاه دانش، دانش و تجربه خبرگان و فنون تجربه‌شده در کار و عملیات واقعی به زبان طبیعی و به شکل «قاعده‌های اگر-آنگاه» ذخیره می‌شود. در پایگاه دانش فازی، به‌جای گزاره‌های قطعی از گزاره‌های فازی استفاده می‌شود. با به‌کارگیری توابع عضویت، کمیت‌هایی مانند «خیلی»، «کم»، «بعضی» و «تقریباً» به‌صورت فازی نمایش داده می‌شود و به این ترتیب، پایگاه دانش فازی ایجاد می‌شود. با به‌کارگیری پایگاه دانش فازی، استدلال‌های فازی انجام می‌گیرد که در تشخیص و تصمیم‌گیری استفاده شود (الهی و آذر، ۱۳۷۸: ۸). حال، اگر منطق فازی را با شبکه‌های عصبی مصنوعی که الگوی ریاضی از مغز

-
1. Fuzzy database
 2. Fuzzy knowledge base
 3. Fuzzy model base

انسان بوده، روش عصب‌ها را برای پردازش داده‌ها و یادگیری از تجربه شبیه‌سازی می‌کنند، درآمیזیم، فوایدی به سیستم افزوده خواهد شد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- الف) توانایی تشخیص الگو، یادگیری، طبقه‌بندی، تعمیم‌پذیری و انتزاع به‌همراه قابلیت تفسیر ورودی‌های آشفته و ناقص؛
- ب) ظرفیت تحمل خطا: از آنجاکه گروه‌های پردازش زیادی وجود دارد، خرابی تعدادی از گروه‌ها یا اتصال‌ها، کل سیستم را از کار نمی‌اندازد؛
- ج) تعمیم‌پذیری: وقتی که شبکه عصبی با ورودی نامشهود و ناقصی روبه‌رو شود که تاکنون ندیده است، می‌تواند پاسخ مستدلی به آن دهد؛
- د) قابلیت انطباق: شبکه در محیط‌های جدید یاد می‌گیرد. برای به‌روز نگه‌داشتن برنامه، موارد جدید بی‌درنگ حفظ و استفاده می‌شود.

با استفاده از سیستم‌های فازی-عصبی، قدرت اداره شرایط متلاطم اقتصادی-اجتماعی افزایش می‌یابد. ترکیبی از روش‌های منطق فازی، محاسبه عصبی و الگوریتم ژنتیک، مبنای طراحی و گسترش سیستم‌های هوشمند اطلاعاتی را فراهم می‌آورد (الگوریتم ژنتیک برای تعیین و تنظیم توابع عضویت به‌منظور به‌کارگیری آنها در مباحث عمومی مناسب است). از این راه می‌توان ضمن پایش مداوم اطلاعات مربوط به وضعیت منابع و مؤلفه‌های قدرت در بعد داخلی و بین‌المللی و نیز دریافت بازخوردهای به‌کارگیری شیوه‌های سخت و نرم اعمال قدرت، این اطلاعات را با الگوهای کلی ذخیره‌شده در پایگاه دانش انطباق داده، ترکیب بهینه قدرت را استنتاج و در قالب طرح راهبردی عرضه کرد.



شکل ۵. سیستم هوشمند عصبی- فازی قدرت

در زمینه نحوه اعمال این شیوه در جمهوری اسلامی ایران باید گفت که وجه ممیزه این سیستم در نوع قواعدی است که برای استنتاج در اختیار آن قرار می‌گیرد. در جمهوری اسلامی با فرض اسلامی بودن قواعد، باید متخصصان امر با همکاری علمای دینی، به نوعی اجتهاد امنیتی اقدام کرده، قواعد مورد نیاز سیستم را از منابع احکام استخراج کنند. پیش‌نیاز این اقدام، تعریف مکتب امنیتی نو در جمهوری اسلامی ایران است که هم در بعد فرانظریه‌ای و هم در بعد نظری با اهداف مد نظر سیستم سیاسی و مقتضیات کشور، همخوانی حداکثری داشته باشد. از این راه می‌توان امید داشت که هوشمندسازی قدرت در کنار دیگر عوامل زمینه‌ای، شرایط لازم برای تحقق امنیت پایدار را فراهم کند.

نتیجه

استمرار امنیت در زمینه‌ای پایدار و مداوم، نیازمند توجه همه‌جانبه به خطرهای زندگی است که با تجمیع گفتمان‌های سلبی و ایجابی امنیت، تا حدودی ممکن خواهد شد. در گفتمان سلبی، امنیت نیازمند قدرت و توان مقابله است؛ به عبارت دیگر، امنیت در گرو توانمندی است و توان مقابله به موازات نوع خطرها تعیین می‌شود. در وجه ایجابی، امنیت نیازمند توانایی‌های نرم‌افزاری است؛ یعنی استفاده از ابزارهای معرفتی و اطلاعاتی که در جامعه مدرن، نهادهای آموزشی و ارتباطات جمعی متولی آن‌اند. درحقیقت، سازوکارهای درونی و اجتماعی شدن، سازوکارهای اصلی تحقق امنیت در بعد ایجابی را رقم می‌زنند؛ بنابراین برای دستیابی به امنیتی پایدار باید هم به وجه سخت‌افزاری و هم نرم‌افزاری امنیت توجه شود. از سوی دیگر، به فعل رساندن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های تحقق وجه سلبی و ایجابی امنیت، به ایجاد ترکیبی بهینه از هر دو بعد سخت و نرم قدرت ملی نیاز است که امروزه در ادبیات سیاسی، آن را هوشمندسازی قدرت می‌نامند. همان‌گونه که توجه صرف به یکی از دو وجه سلبی و ایجابی امنیت، سبب ایجاد امنیت پایدار نمی‌شود، نگاه تک‌بعدی به قدرت هم اقتدار و بازدارندگی لازم در برابر انواع تهدیدهای سخت، نیمه‌سخت و نرم را حاصل نمی‌کند.

بنابراین، هوشمندسازی کاربری منابع قدرت لازمه حصول امنیت پایدار است و بین این دو، رابطه مستقیمی وجود دارد؛ اما مسئله این است که چگونه می‌توان قدرت را به سمت هوشمندی سوق داد. از آنجاکه مفهوم‌ها و متغیرهای مرتبط با قدرت و امنیت، بیشتر کیفی و زبانی‌اند و منطق کلاسیک ارسطویی از تحلیل آنها عاجز است، در این پژوهش استفاده از منطق فازی برای این امر پیشنهاد شد. منطق فازی که امکان‌گوسازی و تحلیل مقوله‌های کیفی و غیرعددی را به‌خوبی فراهم می‌کند، در صورت ترکیب با رهیافت سیستمی، در قالب شبکه‌های عصبی مصنوعی و کاربری الگوریتم ژنتیک، سیستم هوشمندی را ایجاد می‌کند که برای رصد

منابع، مؤلفه‌ها و بازخوردهای قدرت در سطح راهبردی، بسیار مناسب است و در صورت کاربردی شدن، زمینه را برای تحقق قدرت هوشمند و متعاقب آن تحقق امنیت پایدار فراهم می‌کند. اما در زمینه کاربردی این سیستم در طرح‌ریزی مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران، لازم است قواعد عمل سیستم، متناسب با شرایط و مقتضیات جمهوری اسلامی از منابع فلسفی، فقهی و حقوقی استخراج و در پایگاه قواعد سیستم ذخیره شود تا داده‌ها متناسب با این قواعد در ماشین استدلال سیستم، تحلیل و راهبرد امنیتی مطلوب و مقتضی پیشنهاد شود. ویژگی مهم این روش، آن است که ضمن استفاده از تجربه و تخصص کاربر انسانی، تصمیم‌های امنیتی از محدودیت‌های حافظه و قدرت تحلیل محدود و فردی رها می‌شود و سیستم با لحاظ صدها مؤلفه و قاعده امنیتی با توجه به تجربیات ذخیره‌شده، بهترین و بهینه‌ترین راهبرد را پیشنهاد می‌دهد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اغضان رحیق، علی (۱۳۸۴). دانش‌نامه سیاست. تهران: انتشارات فرهنگی صبا.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). «صورت‌بندی امنیت ملی در حوزه فقه سیاسی». فصلنامه علوم سیاسی. س. ۹. بهار. ش ۳۳: ۲۹۶-۲۷۷.
۳. الیاسی، محمدحسین (۱۳۹۰). «ماهیت و عناصر قدرت نرم». در: قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل. نوشته حجت‌الله مرادی. تهران: نشر ساقی.
۴. امام‌زاده فرد، پرویز (۱۳۸۹). «بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست از دوران باستان تا زمان معاصر». فصلنامه مطالعات سیاسی. س. ۲. بهار. ش ۷: ۱۶۰-۱۴۳.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱). نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی. تهران: نگاه معاصر.
۷. حسین‌زاده یزدی، مهدی (۱۳۸۷). «جستاری در مبانی معرفتی منطق فازی». فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی. ش ۳۶: ۱۴۶-۱۲۱.
۸. خان‌احمدی، اسماعیل (۱۳۹۱). «امنیت پایدار در نظام سیاسی اسلام از منظر نهج‌البلاغه». فصلنامه آفاق امنیت. ش ۱۵: ۱۸۷-۱۴۹.
۹. رشیدزاده، فتح‌الله (۱۳۸۸). «توسعه و تحکیم قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مدیریت نظامی. ش ۳۳: ۶۸-۱.
۱۰. ساعی، علی (۱۳۸۸). «فازی‌سازی دموکراسی». دانشنامه علوم اجتماعی. ش ۱: ۱۹۱-۱۶۷.
۱۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۱۲. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۹۲). شیوه نگارش طرح و مقاله علمی. قم: انتشارات نجم الهدی.
۱۳. قدسی، امیر (۱۳۹۱). «قدرت نرم و امنیت پایدار جمهوری اسلامی ایران در پرتو بازتولید سرمایه اجتماعی». آفاق امنیت. پاییز. ش ۱۶: ۱۵۶-۱۳۵.
۱۴. محمدی، حسین (۱۳۸۷). «قدرت نظامی و مؤلفه‌های آن». فصلنامه مدیریت نظامی. ش ۳۱: ۱۱۸-۹۷.
۱۵. مرادی، حجت‌الله (۱۳۹۰). «ابعاد قدرت سخت و نرم در عصر جهانی شدن». در: قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل. نوشته حجت‌الله مرادی. تهران: نشر ساقی.
۱۶. مطهری‌نیا، مهدی (۱۳۸۹). «قدرت در پژوهش‌های انواع (سخت، نرم، غوی، هنرمندانه و هوشمند)». کتاب ماه علوم اجتماعی. دوره جدید. ش ۲۹: ۲۱-۴.

۱۷. منہاج، محمدباقر و نساجی، مهدی (۱۳۷۹). «مبانی استدلال‌های فازی». فصلنامه دانش مدیریت. ش ۵۱: ۳۴-۲۴.
۱۸. نائینی، علی‌محمد (۱۳۹۱). اصول و مبانی جنگ نرم. تهران: نشر ساقی.
۱۹. ناظمی اردکانی، مهدی و رمضانی، حسین (۱۳۹۱). «درآمدی بر مهندسی فرهنگی نظام توسعه امنیت پایدار». آفاق امنیت. تابستان. ش ۱۵: ۳۸-۵.
۲۰. نای، جوزف اس. (۱۳۹۲). آینده قدرت. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر نی.
۲۱. _____ (۱۳۸۷). رهبری و قدرت هوشمند. ترجمه محمودرضا گلشن‌پرور و الهام شوشتری. تهران: نشر ابرار معاصر.
۲۲. واسطی، عبدالحمید (۱۳۸۳). «کاربرد منطق فازی در تحلیل گزاره‌های دینی». آینه معرفت. ش ۴: ۱۱۰-۸۹.
۲۳. وحیدیان کامیاد، علی (۱۳۷۷). «روش‌شناسی کاربرد منطق فازی در بینش اسلامی». فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. ش ۵: ۱۵۰-۱۴۵.
۲۴. نصیری، حسین (۱۳۸۴). «امنیت ملی پایدار». فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. مرداد و شهریور. ش ۲۱۵ و ۲۱۶: ۸۹-۸۲.

ب) خارجی

25. Biddle, Stephen (2004). *Military Power: Explaining Victory and Defeat in Modern Battle*. Princeton University Press.
26. Gayle E., Smith (2008). "Center for American Progress". In *Search of Sustainable Security*: 7-8.
27. Gilpin, Robert (1975). *Power and the Multinational Corporation*. New York: Basic books.
28. Khagram, Sanjeev, William, C. Clark and Dana, Firas Raad (2003). "Journal of Human Development". From the Environment and Human Security to Sustainable Security and Development. July. Vol. 4, No. 2: 3-8.
29. Kindleberger, Charles (1970). *power and Money: The Politics of International Economics and the Economics of International Politics*. New York: Basic Books.
30. Thomas, Hobbes (1651) "Leviathan". *Opera philosophica. Vol III: 69*.
31. World Economic Forum (2013). "Stanford Center on Longevity". A framework for Sustainable Security Systems. February: 36-39.
32. Zadeh, L.A. (1973). "The concept of Linguistic Variable and Its Application to Approximate Reasoning". Memorandum ERL-M411 Berkeley.